



The Declaration of Human Rights from the Perspective of Classical Schools of International and Islamic Law

Farid Beyranvand^{1*}, Elaheh Dastanpour Hosseinabadi²

1. Associate Faculty Member, Law Department, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran.

2. Master's Student in Private Law, Faculty of Law and Political Science, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 31-48

Article history:

Received: 26 Mar 2024

Edition: 20 May 2024

Accepted: 24 Jul 2024

Published online: 22 Sep 2024

Keywords:

Human rights, philosophical schools, international law, Islamic philosophical schools.

Corresponding Author:

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Law Department.

Orchid Code:

0000-0002-4054-7858

Email:

Faridbayranvand@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: The world of law is a tool for regulating relations between individuals and subjects. Undoubtedly, human persons are currently considered the main subject of law and at the same time the goal of law. Accordingly, human rights have a high position in the ruling order of today.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Findings: Considering the issues that philosophy seeks to define and answer the concept of what it is, including the concept of man and his being human; human rights should be considered related to philosophy from the birth of philosophical thoughts. However, the entry of concepts such as government, sovereignty, law, the rule of law, as well as the way in which human rights enter the space in which legal rules are implemented, has caused fundamental changes in the philosophical discussions related to it. Also, man and his relationship with God and other humans have been among the issues that Islamic philosophical schools have also addressed.

Conclusion: although Islamic philosophical schools were not explicitly mentioned at the time of drafting and approving the Universal Declaration of Human Rights, this declaration does not conflict with the method of Islamic philosophers.

Cite this article as:

Beyranvand F, Dastanpour Hosseinabadi E. The Declaration of Human Rights from the Perspective of Classical Schools of International and Islamic Law. *Jurisprudential Research on Human Rights*. 2025.



دوره اول، شماره اول، پاییز ۱۴۰۳

اعلامیه حقوق بشر از منظر مکاتب کلاسیک حقوق بین‌المللی و اسلامی

فرید بیرانوند^{۱*}، الهه داستان پور حسین آبادی^۲

۱. عضو هیئت علمی وابسته گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: عالم حقوق ابزاری برای تنظیم روابط میان اشخاص و تابعان است. بدون تردید در حال حاضر اشخاص انسانی به‌عنوان اصلی‌ترین تابع حقوق و در عین حال به‌عنوان غایت حقوق محسوب می‌شوند. بر این اساس، حقوق بشر در نظم حاکم این روزگار از جایگاه والایی برخوردار است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق توصیفی - تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت کتاب‌خانه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: با توجه به موضوعاتی که فلسفه به‌دنبال ارائه تعریف و پاسخ به مفهوم چیستی آن است از جمله مفهوم بشر به ما هو بشر بودن او؛ حقوق بشر را باید از بدو تولد اندیشه‌های فلسفی با فلسفه مرتبط دانست. هرچند ورود مفاهیمی همچون دولت، حاکمیت، قانون، حاکمیت قانون و همچنین نحوه ورود حقوق بشر به فضایی که قواعد حقوقی در آن اجرا می‌شوند باعث ایجاد تحولات اساسی در مباحث فلسفی مرتبط با آن بشود. همچنین انسان و رابطه او با خداوند و سایر انسان‌ها از جمله مسائلی بوده که مکاتب فلسفی اسلام نیز بدان پرداخته‌اند.

نتیجه: اگرچه مکاتب فلسفی اسلام در زمان تنظیم و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر به صراحت نام برده نشده است؛ ولی این اعلامیه با روش فیلسوفان اسلامی تعارضی ندارد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۱-۴۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۷

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

حقوق بشر، مکاتب فلسفی، حقوق بین‌الملل، مکاتب فلسفی اسلامی.

نویسنده مسئول:

فرید بیرانوند

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، گروه حقوق.

کد ارکید:

0000-0002-4054-7858

پست الکترونیک:

Faridbayranvand@gmail.com

۱. مقدمه

بعد از تجزیه امپراتوری روم تا ظهور فئودالیسم اندیشه حقوق طبیعی، جایی برای رشد و توسعه نیافت. پس از سپری شدن عصر فئودالیسم و شروع عصر جدید، اندیشه حقوق طبیعی در اروپا احیا شد و رونقی به تمام یافت. در همین دوره بود که هوگو گروسیوس هلندی ظهور کرد و از حقوق طبیعی، تعریفی مدرن و جامع به دست داد. او معتقد بود که حقوق طبیعی، فرمان عقل سلیم است که نشان می‌دهد یک عمل به دلیل مطابقت با طبیعت معقول بشر صحیح است و لذا اخلاقاً باید آن را انجام داد و از طرف خداوند مؤلف طبیعت نیز دست زدن به آن ممنوع شده است (Hugo, 2000, 19).

گروسیوس با وضع این تعریف زیبا و در عین حال جامع و مانع از حقوق طبیعی، محتویات آن را سکولاریزه کرد و روشن ساخت. طبق این تعریف، چه در زندگی فردی و چه ملی و چه بین‌المللی، هر عمل اگر به تشخیص عقل سلیم با طبیعت معقول بشر سازگاری نداشته باشد، آن عمل شر و خلاف طبیعت سالم بشر است و باید از آن پرهیز کرد (Aure, 25, 2008). بعد از گروسیوس، ولف آلمانی و امر دوواتل سوئیسی و سپس منتسکیوی فرانسوی و دیگران اندیشه حقوق طبیعی را به صورت مکتبی بالغ و منسجم درآوردند و محتویات آن را با صراحت و روشنی بیشتری معرفی کردند (Marias, 1967, 680).

در عصر استعمار، دکترین‌های سیاسی متعددی مانند مکتب سودجویی، مکتب پوزیتیویسم، ماتریالیسم و مکتب ژوریس پرودانس تاریخی، به لحاظ شرایط ویژه زمان، طرفداران زیادی یافتند (Marias,

نفس اندیشه «حقوق بشری» فارغ از قرائت‌های متفاوت آن، دارای عمری به بلندای عمر انسان است. آغاز این اندیشه را باید در تاریخ ایران باستان جست‌وجو کرد. رفتار کوروش کبیر با ملل مغلوب در آن اعصار موحدش تاریخ (۵۵۰ تا ۵۳۰ قبل از میلاد) و اعلامیه وی خطاب به جهانیان در زمینه رفتار انسانی با انسان‌ها و نیز رفتار داریوش کبیر (۵۲۲ تا ۴۸۶ قبل از میلاد) تکانی بود به وجدان بشریت که تأثیرات دیرپا اما تدریجی به بار آورد، آن‌چنان که حتی می‌توان با توجه به روابط خاص ایران و یونان پذیرفت که در حوزه‌های فلسفی آن مردم، به‌خصوص رواقیون اثر کرده است (علیخانی، ۱۳۹۲، ۲۵). ذهن فلاسفه یونان، در طی مراحل مختلف تکامل فکری، بالاخره متوجه این نکته شد که یک قانون جهان‌شمول نوع بشر وجود دارد که برای همه انسان‌ها صرفاً از جهت انسان بودن الزام‌آور است. به اعتقاد فلاسفه مذکور این قانون قدرت اجرایی خود را نه از توافق‌های بین افراد یا دولت‌ها بلکه قدرت الزامی خود را از طبیعت خاص بشر می‌گیرد (Zuckert, 1997, 730). یونانی‌ها این قانون جهان‌شمول را که از طبیعت خاص بشر سرچشمه می‌گیرد، «قانون طبیعت» یا «حقوق طبیعی» نام نهادند. ارسطو در تعریف حقوق طبیعی می‌گوید: «قانون طبیعت عبارت از اصولی طبیعی و جهانی است که مستقل از هر نوع روابط و قراردادهای متقابل انسان‌ها می‌باشد و این قانون بایستی از طرف همه انسان‌ها شناسایی شود» (Hakonssen, 1996, 20; Hochstrasser, 2000, 30).

عقلی پاسخ داده شود، پاسخ حاصله نامعتبر است. مکتب فلسفی اسلامی بعدی که در آن نام سهروردی مشهور است، مکتب اشراق است. در اشراق این انتقاد مطرح می‌شود که بسیاری از موضوعات مورد بحث در فلسفه همان‌گونه که افلاطون در یونان بدان رسیده بود، قابلیت یافتن پاسخ از طریق عقل را ندارد؛ ولی فیلسوف با تمسک به عرفان و کشف و شهود عقلی که از طریق تذهیب نفس حاصل می‌شود، می‌تواند به پاسخ این سؤالات دست یابد. البته روش استدلال فلسفی به‌طور کامل کنار گذاشته نمی‌شود. مکتب سوم و متعالی از مکاتب فلسفی اسلام با عنوان مکتب «حکمت متعالیه» شناخته می‌شود که حاصل تلاش‌های صدرالمتألهین برای رفع نواقص دو مکتب فلسفی پیشین است. در این مکتب شیوه دست‌یابی به پاسخ موضوعات فلسفی استفاده از هر دو روش مکاتب پیشین به‌علاوه وحی یا دین است (مسئله‌ی، ۱۳۹۴، ۹۶-۹۲).

از آنجا که مفهوم بشر نقش اساسی در تولد اندیشه‌های فلسفی دارد، باید بدین سوال پاسخ داد که آیا مکاتب فلسفی حقوق بین‌المللی و اسلامی در اعلامیه جهانی حقوق بشر اثرگذار بوده‌اند؟ با بررسی مکاتب فلسفی حقوق بین‌المللی و اسلامی به نظر می‌رسد اگرچه در زمان تنظیم و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، مکاتب فلاسفه اسلامی به‌طور ویژه نقش نداشته‌اند؛ ولی این اعلامیه با روش فیلسوفان اسلامی تعارضی نداشته است و به نوعی در اندیشه‌های فیلسوفان مسلمان هضم می‌شود.

امروزه حقوق بشر، حقوق مادی قانونی تضمین‌شده فرد انسان در سراسر جامعه بشری است. اندیشه حقوق بشری تقریباً در تمام نظم‌های جامعه

(1967, 330). همه این نحله‌های فکری با حقوق طبیعی که توجه عمیق به گوهر انسانیت و فرد انسان دارد، قدر مشترکی نداشتند (باقری، ۱۳۸۸، ۲۰؛ عالیخانی، ۱۳۸۰، ۳۰؛ ذوالعین، ۱۳۹۰، ۴۵). دکترین حقوق طبیعی در قرن بیستم به طرز دیگری و با کمی تغییر لفظی در نام و اصطلاحات، دوباره مورد عنایت قرار گرفت و اذهان را متوجه خود ساخت. حقوق طبیعی در این مرحله گاهی «حقوق طبیعی بشر» و گاه فقط «حقوق بشر» نامیده می‌شد (Menendez, 2006, 13; Spaak, 2014, 25).

به موازات فلسفه غرب، فلسفه اسلامی نیز با ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان شکل گرفت. فلسفه اسلامی، علمی است که با روش عقلی و برهانی، درباره مسائل کلی هستی مانند وجود و ماهیت، اصل علیت و همچنین درباره معرفت، نفس، خدا و دین بحث می‌کند. در حقیقت محتوای فلسفه اسلامی چیزی جز مسائل هستی‌شناسانه دین نیست. منظور فیلسوفان از روش عقلی و برهانی این است که مسائل فلسفی با استدلال‌هایی اثبات می‌شوند که مبتنی بر بدیهیات عقلی‌اند (کریمی، ۱۳۹۶، ۱۳۲-۱۳۳).

سه مکتب فلسفی اصلی و شناخته شده میان مسلمانان با عنوان مکتب فلسفه اسلامی شناخته می‌شود. این مکاتب در روشی که برای حل مسائل به کار می‌بندند با یکدیگر افتراق دارند. اولین مکتب، مکتب مشاء است که پایه‌گذار آن از نظر بعضی‌ها فارابی و از نظر برخی دیگر ابن سینا بوده و روش این مکتب در پاسخ به سوالات، استدلال‌های عقلی است. یعنی هر آنچه غیر از عقل در یافتن سوالات مطرود است و چنانچه سوالی با روشی غیر از استدلال‌های

۳. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی-تحلیلی است و از روش کتاب‌خانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از آن است که اگرچه در زمان تنظیم اعلامیه جهانی حقوق بشر صحبتی از مکاتب فلسفی و به‌طور ویژه مکاتب فلسفی اسلامی به میان نیامده است؛ ولی با بررسی این سند جهانی حقوق بشری نقش و آثار مکاتب مختلف فلسفی قابل مشاهده بوده است و مکاتب فلسفی اسلامی در تعارض با این سند قرار نمی‌گیرند.

۵. بحث

۵-۱. مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر

در عبارت «از آنجا که شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری و حقوق برابر و سلب‌ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است»، دو دیدگاه مکتب حقوق طبیعی و مکتب حقوق اراده‌گرایی (پوزیتیویست) به وضوح مشاهده می‌شود. چراکه علاوه بر تأکید حیثیت ذاتی برای اعضای خانواده بشری، نیاز به شناسایی آن را از سوی جامعه بین‌المللی که به‌طور خاص در اینجا دولت‌ها می‌باشند، مورد تأکید قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد آزادی و عدالت و صلح جهانی بیش از آنکه مقولاتی بر مبنای عقلیات محض باشند از طرق شهود و وجدان قابل دستیابی بوده و حدود آن‌ها از اجتماعی به اجتماع دیگر ممکن است متفاوت باشد،

بین‌المللی یعنی از نظم کنگره وین تا نظم منشور ملل متحد وجود داشته است. رد پای اندیشه حقوق بشری را می‌توان از مقدمه منشور ملل متحد تا برخی مواد (به‌طور خاص شورای اقتصادی، اجتماعی) مشاهده کرد. هرچند در زمان تأسیس سازمان ملل متحد و تصویب اسناد پایه‌ای حقوق بشر صحبتی از مکاتب اسلامی و اثر آن وجود نداشت؛ ولی از آن جهت که حقوق بشر حاوی هنجارهای فطری زندگی بشر است از قبل از تأسیس جامعه ملل و سازمان ملل نیز مورد بحث اسلام و بالتبع آن مکاتب اسلامی بوده است. بر این اساس، در پژوهش حاضر، نویسندگان با مطالعه میزان هم‌سویی مفاد این سند حقوق بشری مهم با اندیشه مکاتب فلسفی مسلمانان اقدام نوآورانه‌ای در جهت مطالعات منتشر شده در خصوص اعلامیه جهانی حقوق بشر داشته‌اند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر مشتمل بر یک مقدمه و ۳۰ ماده در روز دهم دسامبر سال ۱۹۴۸ با رأی مثبت ۴۸ دولت از ۵۶ دولت عضو ملل متحد، طی قطعنامه شماره ۲۱۷ به تصویب رسید. این اعلامیه بدون رأی مخالف اما با رأی ممتنع ۸ دولت همراه بود، (Bahalla, 1991, 25). اعلامیه جهانی حقوق بشری از نظر ماهیت حقوقی صرفاً یک اعلامیه است؛ اما در واقع سنگ‌بنای حقوق بشر در دنیای مدرن محسوب می‌گردد. به همین جهت در پژوهش حاضر به تحلیل اعلامیه مزبور از منظر مکاتب فلسفی کلاسیک حقوق بین‌المللی و اسلامی پرداخته خواهد شد.

۲. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

بر همین اساس مکتب اسلامی حکمت متعالیه از این عبارت قابل دریافت است.

در عبارت «از آنجا که نادیده گرفتن و تحقیر حقوق بشری به اقدامات وحشیانه‌ای انجامیده است که وجدان بشر را بر آشفته‌اند و پیدایش جهانی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده آزاد، و از ترس و فقر فارغ باشند، والاترین آرزوی بشر اعلام شده است»، علاوه بر مکتب حقوق طبیعی، می‌توان با توجه به در نظر گرفتن «آرزوی بشر» رد پای مکتب فایده‌گرایی که در آن خوشبختی بشر محور اصلی محسوب می‌شود را مشاهده کرد (Reidar, 2017, 130). به‌علاوه مکتب اشراق که تأثیر وجدان در حقوق از آثار این مکتب در شناخت قواعد حقوقی منشعب شده، نمود واضح و بیش از سایر مکاتب فلسفی اسلامی در این عبارت دارد.

در عبارت «از آنجا ضروری است که از حقوق بشر با حکومت قانون حمایت شود تا انسان به‌عنوان آخرین راهکار به طغیان ضد بیداد و ستم مجبور نگردد»، نگرهبان نظم حقوقی که در بطن آن حقوق بشر تضمین و اجرا می‌گردد، حکومت قانون است. حکومت قانون بدون وجود ابزاری به نام دولت و حاکمیت اساساً امکان‌پذیر نیست. بنابراین آثار مکتب پوزیتیویستی در جهت حمایت از دیدگاه حقوق طبیعی به‌وضوح قابل مشاهده است. به‌علاوه قانون‌مداری از این جهت که نمود بارز عقل‌گرایان در مکاتب فلسفی اسلامی است، مکتب مشاء را در این عبارت نشان می‌دهد. هم‌چنین اینکه نتیجه عدم رعایت حکومت قانون، به طغیان بینجامد، چون یک نتیجه حسی را بیان می‌کند که از وجدان بشر بر

می‌خیزد، مکتب حکمت متعالیه را نیز به ذهن متبادر می‌سازد.

در عبارت «از آنجا که اساساً لازم است توسعه روابط دوستانه بین‌المللی را مورد تشویق قرار داد»، با توجه به اینکه نظم حاکم در فضای سال ۱۹۴۸ میلادی یک نظم دولت‌محور بوده است، مقصود از «توسعه» روابط دوستانه بین‌المللی «توسعه» روابط دولت‌ها می‌باشد. بنابراین مکتب پوزیتیویستی در این قسمت خودنمایی می‌کند (Morsink, 1999, 185). حکومت، دولت و قانون‌مداری در مکاتب مشاء و حکمت متعالیه مورد طرح قرار گرفته‌اند. البته در اسلام این شارع الهی است که چون عقل کل است، دانای دانیان است، حاکمیت مطلق بر عوالم دارد؛ ولی مباحث تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر، ائمه و در غیبت حضرت ولی عصر (عج) توسط اولی الامر در نصوص اسلامی همچون آیه ۵۵ سوره مائده قابل مشاهده است که از این امر می‌توان نمود حکمت متعالیه را مشاهده نمود.

در عبارت «از آنجا که مردم ملل متحد، ایمان خود را به حقوق بنیادین بشری، کرامت و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور، اعلام کرده‌اند و تصمیم راسخ گرفته‌اند که به پیشرفت اجتماعی کمک کنند و در محیطی آزاد، وضع زندگی بهتری به وجود آورند»؛ با توجه به تأکید بر «مردم ملل متحد» و نیز «حقوق بنیادین بشری، کرامت و ارزش فرد انسانی» تبلور مکتب طبیعت‌گرایی قابل لمس است. هم‌چنین تأکید بر نظم منشوری نشان از توجه به مکتب پوزیتیویستی دارد. در کنار این موارد، بهبود وضع زندگی بشری در جهت نیل به خوشبختی بشر مطرح شده است که این امر خود تأکید بر مکتب

فایده‌گرایی را افاده می‌کند. در خصوص مکاتب فلسفه اسلامی نیز، با توجه به این فراز از عبارت فوق که ایمان جامعه بشری به حقوق بشر در اعلامیه ذکر شده و همچنین با وجود آیه ۱۳ سوره حجرات که خداوند متعال در آن علت خلقت انسان‌ها در ملل مختلف و با زبان‌ها و جنسیت‌های مختلف را تنها برای شناسایی افراد از یکدیگر بوده و هیچ فردی نزد خداوند بر دیگری برتری ندارد جز به جهت تقوا؛ مکاتب اشراق و حکمت متعالیه قابل شناسایی هستند.

در عبارت «از آنجا که حسن تفاهم مشترکی نسبت به این حقوق و آزادی برای اجرای کامل این تعهد، کمال اهمیت را دارد»، سخن از لزوم هم‌گرایی اراده‌ها به میان آمده است. در واقع مقدمه تضمین اجرای حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه به خواست و همکاری نهاد دولت باز می‌گردد. بنابراین در اینجا مکتب پوزیتیویستی خودنمایی می‌کند. این عبارت از اعلامیه به‌طور خاص با مکتبی حکمت متعالیه در مکاتب فلسفی اسلامی هم‌خوانی دارد. چراکه از طرفی یک حس درونی مشترک مبنای این هنجار معرفی شده و از طرف دیگر نقش اراده به عقل‌گرایی باز می‌گردد. به‌علاوه یکی از فرمان‌های مهم خداوند متعال در قرآن کریم و روایات ائمه اطهار، ایفای به عهد است.

در عبارت «مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع این اعلامیه را دائماً مد نظر داشته باشند و تلاش کنند که به وسیله تعلیم و تربیت، احترام به این حقوق و آزادی‌ها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و

بین‌المللی شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آن‌ها چه در میان ملل عضو و چه در میان مردم دولت‌های عضو و چه در میان اتباع بیگانه مقیم در قلمرو دولت‌های عضو، تأمین گردد»، می‌توان به وضوح هم‌گرایی مکتب فلسفی پوزیتیویست و مکتب حقوق طبیعی را مشاهده کرد. بدین نحو که آرمان مشترک تلقی کردن حقوق بشری و نیز قائل شدن وصف جهانی برای حقوق بشری و عدم تفکیک میان اتباع و غیر اتباع، نماد بارز مکتب حقوق طبیعی می‌باشد. در کنار این امر، لزوم تلاش مداوم توسط تمام ارکان اجتماع، که دولت نیز یکی از آن است، در جهت احترام و توسعه حقوق بشری و نیز لزوم تدابیر ملی و بین‌المللی در جهت شناسایی و اجرای واقعی حقوق بشری توسط دولت‌ها، نشان‌دهنده تأثیر مکتب پوزیتیویستی می‌باشد (Verde Garrido, 2020). همان‌گونه که در فرازهای قبلی نیز بیان شد، اصل تساوی در اسلام با پشتوانه آیه ۱۳ سوره حجرات و سنت رسول اکرم (ص) به مکتب حکمت متعالیه نزدیکی زیادی دارد.

۵-۲. مواد اعلامیه

۵-۲-۱. اصول و حقوق انسانی

۵-۲-۱-۱. اصل آزادی بشر

در اولین ماده از اعلامیه به اصل آزادی افراد بشر اشاره شده است. مطابق مفاد ماده مزبور، تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند. مفاد این ماده در واقع به‌عنوان نماد این گزاره مسلم حقوقی است که مفهوم حقوق بشر، یا حقوق طبیعی

برابری دولت‌ها، صد البته از منظر حقوقی، مورد توجه قرار گرفته است (Tomuschat, 2003, 60).

در ماده سوم از اعلامیه حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی مورد توجه قرار گرفته است. مقصود از حق زندگی، همان حق حیات است که پایه و اساس تمام حقوق انسانی است. زیرا همه حقوق وابسته به وجود خود انسان است و بدون وجود انسان هیچ حقی برای هیچ فردی معنا و مفهومی ندارد. حق حیات از حقوق ذاتی شخص انسان است. مقصود از آزادی شخصی این است که فرد انسانی در رفت و آمد، تعیین اقامتگاه و مسکن و در زندگی و حریم خصوصی خود آزاد باشد. مقصود از امنیت شخصی عبارت است از اطمینان خاطری که بر اساس آن انسان نسبت به حفظ حیثیت، جان، مال، مسکن و زندگی خود ترسی نداشته باشد و از هرگونه تجاوز نسبت به آنها احساس آسودگی خاطر بنماید. باری، این سه حق به عنوان سه اصل مبنایی مکتب حقوق طبیعی محسوب می‌شوند (Sweet, 2003, 137).

در ماده چهارم از اعلامیه ممنوعیت بردگی مورد توجه قرار گرفته است. مطابق مفاد ماده مزبور هیچ‌کس را نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشت و بردگی و داد و ستد بردگان به هر شکل که باشد ممنوع است. بدون تردید در برهه‌ای از تاریخ (تقریباً یکصد سال پیش)، نهاد بردگی در بسیاری از دولت‌های جهان وجود داشته است؛ در سال ۱۹۲۶ میلادی با تصویب کنوانسیون منبع بردگی، نهاد بردگی از فضای عالم روابط بین‌الملل رخت بر بست. در زمان تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر، ممنوعیت بردگی، به‌عنوان یک عمل غیر انسانی محسوب می‌شد. بردگی تا تقریباً یکصد سال پیش به‌عنوان یک عرف

بشری، ترجمان مفهوم حقوق طبیعی در قرن حاضر است. کرامت یا حیثیت انسانی، آن شأن و منزلتی است که انسان فراتر از غرایض و به واسطه صفت انسانیت در خود احساس می‌نماید. برادری یک ارزش معنوی و اخلاقی است و مربوط به عواطف و احساسات انسانی است. جامعه بشری، مجموع افرادی که مانند اشیا و کالا در کنار یکدیگر قرار گرفته باشند نیست؛ این عواطف و مودت و روح برادری و تعاون است که پیونددهنده اخلاقی انسان‌ها به یکدیگر می‌باشد (Wodon, 2015, 112).

در ماده دوم از اعلامیه به اصل برابری و عدم تبعیض اشاره شده است. مطابق با مفاد ماده مزبور هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، به‌ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر نوع عقیده دیگر و نیز ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، تولد یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و همه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد. به‌علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین‌المللی دولت یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این دولت مستقل، تحت قیمومت یا غیر خودمختار باشد یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد. برابری انسان‌ها یا همان عدم تبعیض در دو محور مورد بحث قرار می‌گیرد، یکی از لحاظ ارزش و کرامت ذاتی انسان، و دیگری از لحاظ حقوقی که به اعتبار انسان بودن فرد، در جامعه برای او شناخته می‌شود. این حقوق جدا از طبیعت انسان نیستند. در این ماده مکتب حقوق طبیعی در دو سطح خود را نشان داده است. در قسمت اول این ماده، عدم تبعیض و برابری افراد انسانی مدنظر قرار گرفته است و در قسمت دوم

محترم بودن حق حیات انسان‌ها و هم‌چنین آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ از سوره بقره که قصاص را مایه حیات جامعه انسانی دانسته است؛ ولی با مراجعه به سنت و تفاسیر می‌توان دریافت که گذشت از قصاص در صورتی که مفسده ایجاد نکند برای جامعه بهتر است و توصیه به اولیای دم به گذشت جانی، پیش‌بینی راه‌های مختلف برای آزادسازی بردگان و حتی در مواردی واجب کردن این امر بر مسلمانان در احکام تکلیفی اسلام و هم‌چنین آیه ۱۰ سوره بروج که عذاب جهنم برای شکنجه‌گران تعیین شده است، همگی نشان از آن دارد که این مواد و حقوق در اعلامیه جهانی حقوق بشر با مکاتب فلسفی اسلامی در یک راستا هستند. در این میان با توجه به نقش آیات و وحی در استدلال‌های فلسفی، مکتب حکمت متعالیه نمود بالاتری در این خصوص دارد.

۵-۲-۱-۲. اصول مربوط به دادگستری

اصل برابری در ماده هفتم از اعلامیه مورد تصریح قرار گرفته است. مطابق با ماده مزبور، همه در برابر قانون برابر هستند و حق دارند بی هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به‌طور مساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند. تأکید بر عدم تبعیض هم در برخورداری از امتیازات قانون و هم در برخورداری از حمایت قانون در موارد نقض اعلامیه نشان از گرایش به مکتب حقوق طبیعی دارد. در کنار این امر، توجه به نهاد قانون نیز لازم است، تأکید بر این مفهوم نشان‌دهنده گرایش به سمت مکتب اصالت قاعده می‌باشد (Zolo, 2010, 560).

رایج تلقی می‌شد. به نظر می‌رسد در اینجا باید قائل به مکتب حقوق طبیعی جدید یا همان نئونچرالیزم باشیم. در این مکتب اصول طبیعی به مرور زمان و به موازات ترقی و تحول جامعه قابل تغییر و تحول هستند که ممنوعیت بردگی نیز یکی از مصادیق بارز این اصول می‌باشد (Morsink, 1999, 103).

در ماده پنجم از اعلامیه ممنوعیت شکنجه مورد توجه قرار گرفته است. مطابق مفاد ماده مزبور هیچ‌کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد. در این ماده به یکی از حقوق بنیادین بشری یعنی ممنوعیت شکنجه، اشاره شده است. این ماده یکی دیگر از مصادیق تبلور مکتب حقوق طبیعی است (Celermajer, 2018, 32).

حق بر شخصیت افراد انسانی مورد توجه ماده ششم اعلامیه قرار گرفته است. مطابق مفاد ماده مزبور، هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی‌اش در همه‌جا به‌عنوان یک انسان در مقابل قانون شناسایی شود. تأکید بر شخصیت انسان و شناسایی تحت عنوان مزبور، نمایانگر گرایش به سمت مکتب حقوق طبیعی در این ماده است. هم‌چنین تأکید بر قانون در این ماده گرایش به سمت مکتب اصالت قاعده را نیز نشان می‌دهد (Kippenberg & others, 2012, 26).

در حالی این مواد در اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصریح حقوق بنیادین بشری می‌پردازد که ۱۳۰۰ سال قبل از آن، خداوند متعال در قرآن کریم جامعه بشری را نسبت به رعایت این حقوق مخاطب قرار داده است. از جمله آیه ۱۳ سوره حجرات که اصل تساوی انسان‌ها در آن مورد تصریح خداوند متعال قرار گرفته، آیات ۳۲ مائده، ۳۳ سوره اسراء راجع به

ماده شاهد ظهور مکتب حقوق طبیعی با گرایش فرمالیستی هستیم (Hohmann & Weller, 2018, 407).

اصل برائت و اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری نیز در ماده یازدهم از اعلامیه مورد تصریح قرار گرفته‌اند. به موجب مفاد ماده مزبور، هر شخص که به مجرم بودن متهم شده باشد، بی‌گناه محسوب می‌شود تا هنگامی که در جریان محاکمه‌ای علنی و عادلانه که در آن تمام تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، مجرم بودن او به‌طور قانونی اثبات گردد. هیچ‌کس برای انجام دادن یا انجام ندادن عملی که در موقع ارتکاب به آن به موجب قوانین ملی یا بین‌المللی جرم نبوده است، محکوم نخواهد شد. هم-چنین هیچ مجازاتی شدیدتر از مجازاتی که در موقع ارتکاب جرم به آن تعلق می‌گرفت، درباره کسی اعمال نخواهد شد. در واقع در این ماده، علاوه بر اصل برائت و اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها نیز مورد اشاره قرار گرفته است. این اصول جزء اصول مکتب حقوق طبیعی می‌باشند. در این ماده، گرایش به سمت مکتب اصالت قاعده را با تأکید بر اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها می‌توان مشاهده نمود (Nolan, 2015, 215).

با توجه به روش مکاتب فلسفی اسلامی و مفاد مواد مربوط به اصول مربوط به دادگستری در اعلامیه جهانی حقوق بشر، از آن جهت که موضوع دادخواهی از طرفی به بدیهیات عقلی بازگشته، از طرف دیگر با وجدان و احساسات و شهود انسان در برخورد قرار می‌گیرد و از همه مهم‌تر در آیات مختلفی از قرآن کریم نظیر آیه ۱۴۸ سوره نساء در خصوص حق بر

حق بر دادخواهی در ماده هشتم از اعلامیه مورد توجه قرار گرفته است. به موجب مفاد ماده مزبور، هر شخص حق جبران موثر از طریق مراجعه به محاکم ملی صالح را در برابر عمل متجاوزانه نسبت به حقوق بنیادینی که توسط قانون اساسی یا قوانین دیگر تضمین شده است، دارد. تأکید بر نفس حق دادخواهی، نشان از گرایش به سمت مکتب حقوق طبیعی دارد؛ اما باید توجه داشت که اجرای این حق از طریق محاکم ملی صالح تضمین شده است. در اینجا است که گرایش به سمت مکتب پوزیتیویستی نیز دیده می‌شود. در واقع در این ماده، مکتب پوزیتیویستی در راستای تضمین مکتب حقوق طبیعی مطرح شده است (Eckes, 2009, 127).

حق بر دادرسی عادلانه و مصادیق آن در ماده دهم از اعلامیه مورد تصریح قرار گرفته است. مطابق مفاد ماده مزبور، هر شخص با مساوات کامل حق دارد که دعوایش در محکمه‌ای مستقل و بی‌طرف، منصفانه و علنی رسیدگی شود و چنین محکمه‌ای درباره حقوق و الزامات وی، یا هر اتهام کیفری که متوجه وی شده باشد، تصمیم بگیرد. نفس حق رسیدگی بی‌طرفانه، منصفانه و علنی، حاکی از تمایل به سمت مکتب حقوق طبیعی است. از طرفی دیگر تأکید بر محکمه بی‌طرف و مستقل که خود رکن قضایی دولت محسوب می‌شود، نشان از گرایش به سمت مکتب پوزیتیویستی در راستای تضمین حقوق طبیعی دارد. در اینجا لازم است به نکته‌ای اشاره کنیم که در مکاتب اصلی حقوقی-فلسفی، هرگاه رعایت آئین و شیوه در راستای اعمال و اجرای حقوق مد نظر قرار گرفته می‌شود، در واقع مکتب مورد نظر دارای گرایشی فرمالیستی است. به بیان ساده‌تر در این

متعالیه، روش فلسفه اشراق نیز در این بخش از اعلامیه جهانی حقوق بشر قابل مشاهده است.

۵-۲-۱-۴. حق بر ازدواج و تشکیل خانواده

این حق نیز مورد تصریح ماده شانزدهم از اعلامیه قرار گرفته است. به موجب مفاد ماده مزبور، اولاً هر مرد و زن بالغی حق دارد بی هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملیت یا دین با یکدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن زن و شوهر در امور مربوط به ازدواج حقوق برابر دارند. ثانیاً ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد صورت گیرد. و ثالثاً خانواده رکن طبیعی و اساسی جامعه است و باید از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود. مفاهیمی همچون آزادی اراده اشخاص، برابری و عدم تبعیض جنسیتی و تأکید بر حق ازدواج از جمله مفاهیم مبنایی در مکتب حقوق طبیعی محسوب می‌شوند. تأکید بر نهاد خانواده و حمایت آن از جانب جامعه و دولت، نشان از گرایش به سمت مکتب اصالت اجتماع دارد (Loveless & Holman, 2007, 192).

تأکید بر برابری در معنای مساوات مطلق با دیدگاه مکاتب فلسفی اسلامی در ظاهر امر هم‌خوانی ندارد و به همین دلیل است که کشورهای اسلامی نسبت به اعلامیه جهانی حقوق بشری در ابتدا موضع‌گیری‌های انتقادی داشتند که این مواضع پس از جلسات و مباحثات مختلف به نحوی تعدیل شد که از میان کشورهای اسلامی، صرفاً عربستان سعودی به این اعلامیه رأی ممتنع داد. شاید این‌طور به نظر برسد که مکتب اشراق نیز که بیشتری‌سختگیری در خصوص رعایت قواعد حقوقی بر مبنای احکام اسلامی و تعبدی بودن تمام امور اسلام دارد

دادرسی، لزوم رعایت عدالت در قضاوت در آیات ۵۸ سوره نساء، ۴۲ سوره مائده، ۴۷ سوره یونس، ۲۲ و ۲۶ سوره ص، توجه به اصل برائت در آیه ۱۱۵ سوره برائت و حدیث رفع از پیامبر اکرم علاوه بر اینکه نشان از مکتب حکمت متعالیه در این بخش از اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد، مکتب اشراق را نیز می‌توان با مشاهده مفاهیم عدالت و حق بر آزادی به‌طور خاص مشاهده نمود.

۵-۲-۱-۳. رعایت حریم خصوصی

ممنوعیت مداخلات خودسرانه، تعهدی است که موضوع ماده دوازدهم از اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد. به موجب مفاد ماده مزبور، نباید در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات هیچ‌کس مداخله‌های خودسرانه صورت گیرد یا به شرافت یا آبرو و شهرت کسی حمله شود. در برابر چنین مداخله‌ها و حمله‌هایی، برخورداری از حمایت قانون، حق هر شخص است. در این ماده، حقوق فرد در مناسباتش با گروه‌های اجتماعی و بیرونی مد نظر قرار گرفته شده است که این مسئله نشان از گرایش به سمت مکتب اصالت اجتماع دارد. تأکید بر حمایت قانون و نیز ممنوعیت مداخله خودسرانه حاکی از گرایش به سمت مکتب اصالت قاعده می‌باشد. از سویی تأکید بر مفاهیمی همچون شرافت، آبرو و شهرت، گرایش به سمت مکتب حقوق طبیعی را نشان می‌دهد (Faunce, 2004, 404).

در آیه ۳۶ سوره اسراء و در روایات متعدد از سنت و اقوال معصومین علیهم السلام، حرمت اشخاص بسیار مهم شماره شده است. در بعضی روایات حرمت اشخاص حتی از حرمت کعبه نیز بالاتر شمرده شده است. بر این اساس باید گفت علاوه بر مکتب حکمت

خواهد بود. در نظریه اسلامی حق امانی علاوه بر مالکیت عمومی و مالکیت خصوصی، به جایگاه مالکیت دولتی در مالکیت مزدوج می‌پردازد. نتیجه اینکه، در نظریه مالکیت امانی برخلاف دو دسته نظریه مالکیت قراردادی و مالکیت طبیعی، نه حقوق جمع پایمال خواهد شد و نه اینکه حق فرد ضایع می‌شود و هیچ‌کدام فدای دیگری نمی‌شود. به این ترتیب پایه‌های فلسفی رفاه اجتماعی عدالت‌محور در جامعه بنا می‌شود (وصالی و دبیریان، ۱۴۰۲، ۴۷-۴۸). بر این اساس بین مکاتب اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر تعارضی وجد ندارد لکن ممکن است محدودیت‌هایی در اعمال این حق وجود داشته باشد.

۵-۲-۱-۶. آزادی و مظاهر آن

در مواد هجدهم، نوزدهم، بیستم و بیست و یکم از اعلامیه جهانی حقوق بشر، اصل آزادی اندیشه، آزادی عقیده و بیان، آزادی تشکیل اجتماعات و حق بر مشارکت اشخاص در امور سیاسی و عمومی کشور مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. گرایش به مکاتب اصالت اجتماع و اصالت فرد توأمان در خصوص حق آزادی اندیشه در ماده ۱۸ قابل مشاهده است (Sharma, 2011, 86). اصل آزادی عقیده و بیان نیز مورد توجه ماده نوزدهم اعلامیه قرار گرفته است. به موجب مفاد ماده مزبور، هر فرد حق آزادی عقیده و بیان دارد. این حق شامل داشتن عقاید بدون بیم و نگرانی و کسب، دریافت و بهره‌مندی از اطلاعات و عقاید، از طریق هر رسانه‌ای فارغ از محدودیت‌های مرزی می‌شود. در این ماده یکی از مصادیق خاص آزادی یعنی آزادی عقیده و بیان و نیز آزادی دسترسی به اطلاعات مدنظر قرار گرفته شده

در تعارض با این بخش از مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر است؛ ولی توجه بدین نکته ضروری است که این اعلامیه در مقام بیان حداقل استانداردهای برخورد با حقوق بنیادین بشری بوده است. حال آنکه نظام حقوق اسلام در خصوص تشکیل و انحلال خانواده و حقوق زوجین در این خصوص الزاماتی را که بالاتر از این حداقل‌ها است برای مسلمانان تبیین کرده است. بنابراین در مقصد نهایی متوجه خواهیم شد که هیچ‌کدام از مکاتب فلسفی اسلامی در تعارض با این بخش از اعلامیه جهانی حقوق بشر نیستند. علاوه بر اینکه مفهوم عدالت و مناسبات آن با مفهوم مساوات در مکاتب فلسفی اسلامی قابل هضم می‌باشد.

۵-۲-۱-۵. حق مالکیت

مطابق ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، اولاً هر شخص به تنهایی یا به صورت جمعی حق مالکیت دارد و ثانیاً هیچ‌کس را نباید خودسرانه از حق مالکیت محروم کرد. نفس حق مالکیت از جمله حقوق قائم بر شخصیت انسانی است. مبانی این حق در مکتب فلسفی حقوق طبیعی تعریف می‌شود؛ اما در ارتباط با حدود این حق و نحوه اعمال و تضمین آن میان مکاتب فلسفی سیاسی مختلف، از جمله مکاتب سوسیالیستی، کمونیستی، کپیتالیستی و غیره، اختلافاتی وجود دارد (Heijden & Tahzib-Lie, 1998, 122).

در نظریه اسلامی، حق امانی مالکیت صرفاً به خداوند اختصاص دارد و انسان و اجتماع جانشین خداوند در این حق هستند. لذا به تناسب موضوع مالکیت، گاهی این جانشینی بر عهده فرد انسانی بوده و مالکیت خصوصی معتبر می‌باشد، و گاهی هم این جانشینی بر عهده اجتماع مردم است که مالکیت عمومی معتبر

می‌دهد و در ادامه با تأکید بر تأمین اجتماعی در قالب مکتب قرارداد اجتماعی گام بر می‌دارد. در غالب مکتب حقوق طبیعی نوین می‌توان چنین استدلال نمود که مطابق عقل سلیم (صد البته مقصود از عقد سلیم در اینجا، حکم فطرت است)، عدالت ایجاب می‌کند که مادران و کودکان به واسطه شرایط خاصشان نیاز به حمایت دارند (Guðmundur & Alfreðsson, 1999, 524). قسمت پایانی این ماده تأکید بر حمایت از کودکان مشروع و نامشروع به‌طور برابر دارد، به نظر می‌رسد این حق مورد پذیرش تمام مکاتب فلسفی از جمله، مکتب فلسفی اسلامی، قرار دارد.

۵-۲-۱-۸. حق مطالبه نظم حقوقی

ماده بیست‌وهشتم اعلامیه به این حق پرداخته است. مطابق مفاد ماده مزبور، هر کس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی حقوق و آزادی‌هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تأمین کند و آن‌ها را مورد عمل بگذارد. حق مطالبه نظم حقوقی، نماد اصلی گرایش به سمت مکتب اصالت قاعده می‌باشد. این ماده آئینه تمام قد گرایش به سمت مکتب اصالت اراده محسوب می‌شود (Keane & McDermott, 2012, 14). به نظر می‌رسد این حق در راستای مکتب فلسفی مشاء و مکتب حکمت متعالیه که در آن حکومت قانون و دولت به حکم عقل به رسمیت شناخته می‌شود، در حیطه فلسفه اسلامی هضم می‌شود.

۵-۲-۲. وظایف و محدودیت‌ها

در ماده بیست‌ونهم این اعلامیه، وظیفه افراد در برابر جامعه مورد توجه قرار گرفته است. به موجب مفاد

است. این حقوق جزء حقوق طبیعی انسان‌ها، اما نه در قالب مکتب حقوق طبیعی، بلکه در قالب مکتب حقوق طبیعی نوین می‌باشد (Weissbrodt & Vega, 2007, 102).

در این خصوص به نظر می‌رسد بین اعلامیه جهانی حقوق بشر و مکاتب فلسفی اسلام تعارضی وجود ندارد؛ ولی به زعم نگارنده از آن جهت که نفس این حقوق ریشه در مکتب حقوق طبیعی دارد. حال آنکه به عقیده اغلب نویسندگان نفس این حقوق ریشه در مکتب حقوق طبیعی نوین دارد. در اینجا در ارتباط با حدود و نحوه اجرای حقوق مزبور میان مکاتب فلسفی اسلام و حقوق طبیعی اختلاف نظر وجود دارد.

۵-۲-۱-۷. حق بر رفاه

ماده بیست‌وپنجم از اعلامیه به حق بر رفاه پرداخته است. به موجب ماده مزبور، اولاً هر شخص حق دارد که از سطح زندگی مناسب برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش بویژه از حیث خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار شود. هم‌چنین حق دارد که در مواقع بی‌کاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به عللی مستقل از اراده خویش، وسایل امرار معاشش را از دست داده باشد، از تأمین اجتماعی بهره‌مند گردد. ثانیاً مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت ویژه برخوردار شوند. همه کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشند، به‌طور یکسان، حق دارند که از حمایت اجتماعی یکسان بهره‌مند گردند. بند اول این ماده با تأکید بر تأمین سلامتی و رفاه گرایش خود را به سمت مکتب فایده‌گرایی نشان

بر این اساس کاملاً قابل مشاهده است که تمامی مکاتب فلسفه اسلامی هم‌راستا با این ماده هستند؛ ولی در خصوص بند سوم که اصول و مقاصد ملل متحد را به عنوان خط قرمز اعلامیه جهانی حقوق بشر تعریف می‌شود، همانند مباحث مربوط به آزادی افراد در این اعلامیه، مکاتب فلسفی اسلامی نمی‌توانند به شکل تمام‌قد در یک جهت با اعلامیه قرار بگیرند.

ایجاد محدودیت برای حقوق مندرج در اعلامیه در ماده پایانی یعنی ماده سی‌ام مورد توجه قرار گرفته است. به موجب مفاد این ماده، هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید به نحوی تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه فعالیتی بنماید. نحوه بیان این ماده، حاکی از این امر است که حقوق مندرج در این اعلامیه، ناشی از شخصیت انسانی و قائم به آن می‌باشد. گویی نفس حقوق مزبور به‌طور کلی ریشه در مکاتب حقوق طبیعی و حقوق طبیعی نوین دارد. شاید بتوان نحوه بیان صدر این ماده را چنین تلقی کرد که قصد تدوین‌کنندگان اعلامیه بستن راه دولت‌ها برای ایجاد رویه مخالف حقوق مذکور در اعلامیه باشد. این مکانیسم را می‌توان ناشی از توجه به مکتب رئالیسم سیاسی تلقی نمود. در این خصوص نیز مکاتب فلسفی اسلام که شارع الهی را حاکم و واضع مطلق می‌دانند، در اجرای این ماده از اعلامیه در یک جهت قرار نمی‌گیرند؛ اما این امر به معنای وجود تعارض بین مفاد اعلامیه با مکاتب فلسفی اسلامی نخواهد بود.

ماده مزبور، اولاً هر کس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزادی و کامل شخصیت او را میسر سازد. ثانیاً هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون، منحصرأ به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات عادلانه اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است. ثالثاً این حقوق و آزادی‌ها، در هیچ موردی نمی‌تواند بر خلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا گردد. بند یک این ماده با تفوق اصالت فرد بر اصالت جامعه، از مکتب فلسفی اصالت اجتماع فاصله گرفته است و به سمت مکتب فلسفی اصالت فرد گرایش دارد. در بند دو، محوریت قانون، نشان از گرایش به سمت مکتب اصالت قاعده و نیز تمایل به سمت رفاه و نظم عمومی حاکی از تمایل به سمت فایده‌گرایی دارد. بند سه با عبارتی کوتاه اما معنادار، اصول و مقاصد ملل متحد را به‌عنوان خط قرمز اعلامیه جهانی حقوق بشر تعریف می‌کند. به تعبیری با آمدن این بند، کلیه گرایش‌ها و مکاتب مورد بحث در این اعلامیه، صرفاً تا حدی مورد پذیرش واقع می‌شوند که با مقاصد و اصول منشور ملل متحد که اساساً بر مبنای مکتب پوزیتیویستی تعریف شده است، در تعارض نباشند (Takemura, 2008, 211). صد البته نگارنده به این امر واقف است که مقاصد و اصول ملل متحد، صرفاً بر مبنای مکتب پوزیتیویستی تنظیم و تعریف نشده است، بلکه مکتب حقوق طبیعی نیز تا حدودی در این وادی حضور دارد، اما به هر حال، این مکتب پوزیتیویستی است که در تعریف مقاصد و اصول ملل متحد نقش اصلی را ایفا می‌کند.

۶. نتیجه

سیاست و غیره مطرح می‌شود مفهوم حقوق بشر است. تردیدی نیست که عالم حقوق عالم تنظیم روابط افراد انسانی است. بنابراین، حقوق بشری از زمان تولد یک نظم تنظیم‌کننده روابط به‌عنوان محور اصلی محاسبات، قلمداد شده است. هرچند در مکاتب فلسفی اسلام خداوند اصل است؛ ولی بدین معنا نیست که انسان مورد توجه این مکاتب قرار نگیرد. به تعبیری مکاتب فلسفی اسلامی انسان را از زاویه اینکه همه بنده خداوند هستند، برابر نگاه می‌کند. در واقع نگاه مکاتب فلسفی اسلامی به اصل برابری یا اصل عدالت می‌شود با نگاه‌های امانیستی به انسان به ماهو انسان فارغ از هر متغیر دیگری که بستر سازنده اعلامیه جهانی حقوق بشر بود، متافوت است لکن وجود تفکر محوریت خداوند انکاری برای انسان ایجاد نمی‌کند. در اینجا نگاه به انسان و حقوق او از زاویه بندگان خداوند است. بنابراین مکاتب فلسفی غیر اسلامی بستر ساز اعلامیه جهانی حقوق بشر و مکاتب فلسفی اسلام دو مسیر در رسیدن به یک مقصد نهایی هستند.

در مورد اینکه اولین نظم تنظیم‌کننده روابط چه نظامی و با چه وضعیتی بوده است، میان اندیشمندان، اختلاف دیدگاه وجود دارد؛ برخی این نظم را همان نظم حاکم بر یونان باستان دانسته‌اند و برخی دیگر، نظم مزبور را نظم ایران باستان در نظر گرفته‌اند. به هر روی با گذشت زمان تحولات زیادی در نظم حاکم بر روابط اشخاص ایجاد شد. آخرین نظامی که در حال حاضر نیز بر روابط بین المللی حاکم است، نظم منشور ملل متحد است؛ نظامی که مهمترین چالش آن، علی‌رغم ادعای بسیاری از نویسندگان و

حقوق بشری و هم در متن مواد تصویب‌شده از سوی دولت‌ها می‌توان به وضوح، گرایش به سمت مکاتب اصلی فلسفی، حقوقی و سیاسی را مشاهده کرد. در واقع در این اعلامیه می‌توانیم شاهد مصالحه این مکاتب و دیدگاه‌ها با یکدیگر باشیم. نکته مهمی که در اینجا باید مدنظر قرار گیرد این است که باید میان نفس مفاهیم حقوق و ورود آن‌ها به فضای اجرای حقوق بین‌المللی قائل به تفکیک شویم. به بیان ساده‌تر هر نهاد حقوقی در سه بعد باید مد نظر قرار گیرد: یکی مبانی و منابع مفهوم، دوم نفس مفهوم و سوم اجرا و آثار آن. نباید از نظر دور داشت که هر مفهوم با این سه مرحله در یک نظم قرار می‌گیرد، بسته به اینکه این نظم را به شکل یک نظم خطی یا یک نظم دایره‌ای در نظر بگیریم، نوع محاسبات ما متفاوت می‌شود. به تعبیری در بررسی مفاهیم، به‌طور خاص، بررسی مفاهیم حقوقی در قالب نظم حقوقی، صرفاً اختلاف در مکاتب فلسفی، حقوقی و سیاسی، موجب اختلاف در دیدگاه‌ها و احکام نمی‌شود، بلکه نوع نظم مبنایی که مفاهیم در آن‌ها قرار می‌گیرند و سپس مکاتب فلسفی در جهت معرفی آن‌ها مطرح می‌شوند، اساس تفاوت در دیدگاه‌ها و احکام می‌باشد. بر این اساس نیز با اینکه در زمان تنظیم و تصویب این اعلامیه، سخنی از مکاتب فلسفی اسلام به میان نیامده است، اعلامیه با مکاتب فلسفی اسلام در تقابل و تعارض (به‌طور کلی) قرار نمی‌گیرد و برای مکاتب اسلامی مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر قابل هضم است.

یکی از این مفاهیم که نه‌تنها در نظم حقوق بین‌المللی بلکه در سایر حوزه‌ها از جمله اخلاق،

اندیشمندان حقوق بشری، جایگاه افراد انسانی و مناسبات آن با نهاد دولت است.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.



Cambridge, Cambridge University Press, 2018.

- Eckes, C, EU Counter-Terrorist Policies and Fundamental Rights: The Case of Individual Sanctions, Oxford, Oxford University Press, 2009.

- Faunce, T, Pilgrims in Medicine: Conscience, Legalism and Human Rights: An Allegory of Medical Humanities, Foundational Virtues, Ethical Principles, Law and Human Rights in Medical Personal and Professional Development, London, Brill, 2004.

- Guðmundur, S, Alfreðsson, A, The Universal Declaration of Human Rights: A Common Standard of Achievement, Hague, Martinus Nijhoff Publishers, 1999.

- Hakonsen, K, Natural Law and Moral Philosophy: From Grotius to the Scottish Enlightenment, Cambridge, Cambridge University Press, 1996.

- Heijden, B, Tahzib-Lie, B, Reflections on the Universal Declaration of Human Rights: A Fiftieth Anniversary Anthology, Hague, Martinus Nijhoff Publishers, 1998.

- Hochstrasser, T, Natural Law theories in the Early Enlightenment, Cambridge, Cambridge University Press, 2000.

- Hohmann, J, Weller, M, The UN Declaration on the Rights of Indigenous Peoples: A Commentary,

منابع

فارسی

- باقری، محمود، مکاتب فلسفی در حقوق بین‌الملل، تهران، میزان، ۱۳۸۸.

- ذوالعین، پرویز، مبانی حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ هفتم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۹۰.

- عالیخانی، محمد، حقوق بین‌الملل، تهران، خط سوم، ۱۳۸۰.

- کریمی، مرزبان، چیستی فلسفه، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۹۶.

- مسیلینی، سید زهیر، آشنایی مقدماتی با فلسفه اسلامی، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۴.

- وصالی، سید سعید؛ دبیریان، محسن، «فلسفه حق مالکیت از منظر اسلامی؛ راهکار مبنایی برون‌رفت از چالش دخالت یا عدم دخالت دولت در حوزه رفاه اجتماعی»، فصلنامه فلسفه حقوق، شماره ۲، ۱۴۰۲.

خارجی

- Aure, A, Secular and Subjective Concept of Natural Law, Grmany, Max Planck Institute for European Legal History, 2008.

- Bahalla, L, Human Right an Institutional Framework for Implementation. Delhi, Docta Shelf, 1991.

- Celermajer, D, The Prevention of Torture: An Ecological Approach,

- Spaak, T, A Critical Appraisal of Karl Olivecrona's Legal Philosophy, Switzerland, Springer, 2014.
- Sweet, W, Philosophical Theory and the Universal Declaration of Human Rights, Ottawa, University of Ottawa Press, 2003.
- Takemura, H, International Human Right to Conscientious Objection to Military Service and Individual Duties to Disobey Manifestly Illegal Orders, London, Springer, 2008.
- Weissbrodt, D, Vega, C, International Human Rights Law: An Introduction, Pennsylvania, University of Pennsylvania Press, 2007.
- Wodon, Q, Attacking Extreme Poverty: Learning from the Experience of the International Movement ATD Fourth World, Vol 23, Washington, World Bank Technical Paper, 2015.
- Zolo, D, Humanitarian Militarism, Oxford, Oxford University Press, 2010.
- Zuckert, M, "Do Natural Rights Derive from Natural Law?", Harvard Journal of Law and Public Policy, No. 3, 1997.
- Oxford, Oxford University Press, 2018.
- Hugo, G, The Rights of war and Peace, Hague: Liberty Fund, 2002.
- Keane, D, McDermott, Y, The Challenge of Human Rights: Past, Present and Future, London, Edward Elgar, 2012.
- Kippenberg, H, Kuiper, Y, Sanders, A, Concepts of Person in Religion and Thought, Berlin, Mouton de Gruyter, 2012.
- Loveless, S, Holman, T, The Family in the New Millennium: The Place of Family in Human Society, London, Praeger, 2007.
- Marias, J, History of Philosophy, New York, Dover Publications, 1967.
- Menendez, A, Arguing Fundamental Right, Netherland, Springer, 2006.
- Morsink, J, The Universal Declaration of Human Rights: Origins, Drafting, and Intent, Pennsylvania, University of Pennsylvania Press, 1999.
- Nolan, C, Ethics and Statecraft: The Moral Dimension of International Affairs, Denver: ABC-CLIO, 2015.
- Reidar, M, Schaffer, J, Moral and Political Conceptions of Human Rights: Implications for Theory and Practice, Cambridge, Cambridge University Press, 2017.
- Sharma, A, Problematizing Religious Freedom, London, Springer, 2011.